

دبیر کمیته کردستان محمد آسنگران  
Tel: 00491635112025  
E-mail: asangaran@aol.com

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدال گلپریان  
Tel: 00358 405758250  
E-mail: abdolgolparian1@gmail.com

# ایسکرا ۵۶۳

اساس سوسیالیسم  
انسان است.  
سوسیالیسم  
جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.iskraa.net

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

www.m-hekmat.com

چهارشنبه ها منتشر میشود

۳ فروردین ۱۳۹۰، ۲۳ مارس ۲۰۱۱

سر دبیر: عبدال گلپریان

## مصاحبه ایسکرا با محمد آسنگران در مورد حمله نظامی دولتهای غربی به ارتش لیبی

## پیام حمید تقوائی به مناسبت فرا رسیدن سال تازه فرا رسیدن سال نو را به همه مردم آزاده ایران تبریک میگویم.



**ایسکرا:** اخیرا بعد از حمله ارتش لیبی و کشتار مردم معترض این کشور شورای امنیت سازمان ملل طی قطعنامه ای ممنوعیت پرواز هواپیماهای لیبی بوسیله معمر قذافی و ارتش تحت فرمان او را به تصویب رساند و متعاقبا با حمله هوایی تعدادی از کشورهای غربی به ارتش لیبی تحولات اخیر در این کشور وارد فاز جدیدی شده است. شما این موضوع را چگونه ارزیابی میکنید؟

این موج بیسابقه انقلابات در منطقه افق و چشم انداز امیدبخشی را در برابر جامعه ایران که با خیزش میلیونی سال ۸۸ پیشتاز این حرکت بود، قرار میدهد. تجربه مصر و تونس به نحو غیر قابل انکاری قدرت و حقانیت انقلاب علیه میروند.

صفحه ۲



نمیتوان جواب داد. جواب آری و یا نه ندارد. کل اتفاقات این کشور و فضای سیاسی آنجا را باید دید و به این موضوع پرداخت. واقعیت اینست که در کشورهای مختلفی در منطقه خاورمیانه و شاخ آفریقا، انقلاباتی مدام در جریان است. انقلاب مردم بجان آمده از دست دیکتاتورهای چندین و چند ساله که همگی همکاران و دوستان  
صفحه ۲

**محمد آسنگران:** طبعاً تحولات لیبی و حمله هوایی چند روز اخیر، يك واقعه مهم است و توضیح این تصمیم را تستی

کمک ارتش و دیگر مزدوران مسلح بدنبال حمله به مردم و نیروهای انقلابی در چند شهر آزاد شده و بازپس گرفتن آنها، در آستانه حمله به بنغازی مقرر اصلی نیروهای انقلابی قرار داشت. حمله نظامی نیروهای غربی از پیشرویهایی بیشتر ارتش قذافی و بخصوص قتل عام

صفحه ۳

مشخصاً آمریکا، فرانسه و انگلیس حملات نظامی هوایی را علیه اهدافی در لیبی آغاز کرده اند. در این رابطه حزب کمونیست کارگری ایران بر این نکات تاکید دارد:

در پی جنایات گسترده دولت و ارتش قذافی علیه مخالفین و مردم انقلابی در هفته های اخیر، شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه ای تصویب کرد که مشخصاً اعمال "منطقه پرواز ممنوع" بر فراز لیبی را در دستور قرار میداد. بدنبال این قطعنامه ائتلافی از نیروهای ناتو و

حمله نظامی به لیبی در شرایطی انجام شد که دولت قذافی به

## جنگ، اسرا و انسانیت

## ژاپن و صحنه های درد آور ناشی از زمین لرزه، سونامی و رادیواکتیو!

محمد امین کمانگر

صفحه ۶

برگزاری مراسم سال نو در مسیر جاده سنج در میوان

صفحه ۷

در مورد شائبه پراکنی "کمپین سفارت سبز" علیه حزب کمونیست کارگری ایران

صفحه ۷

تهدید و احضار چند تن از فعالین کارگری در سنج

صفحه ۷

بیانیه اتحادیه آزاد کارگران در باره افزایش ۹ درصدی دستمزدها با اعتراضات متحدانه در برابر تحمیل فقر و فلاکت روز افزون ایستادگی کنیم

صفحه ۸

**جنگ، اسرا و انسانیت**  
بازگویی خاطره ای از دوران فعالیت زنده یاد منصور فرزاد در حزب کمونیست ایران و کومه له است که اولین بار در سال ۲۰۰۶ منتشر شد. بنا به جوهر انسانگرایی در برخورد به اسرا که در این نوشته به آن پرداخته شده است، آنرا در این شماره ایسکرا چاپ کردیم.  
**ایسکرا**

سیاست کومه له در برخورد به اسرای جنگی در دوره های مختلف متفاوت بود و سیاست یک دستی اجرا نمی شد. سالهای



منصور فرزاد

۵۸ و ۵۹ کومه له هنوز سیاست مشخص و اصولی در این رابطه نداشت. در خطوط کلی دو گرایش فکری و یا دو سیاست در کومه له عمل میکرد. گرایشی که معتقد

صفحه ۴

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

مشخصاً آمریکا بود و توانستند ارتش را لاقلا تا کنون از تعرض مردم محفوظ بدارند.

اما در لیبی اوضاع متفاوت بود. مردم لیبی در ابعادی چندین هزار نفره درگیر یک جنگ داخلی با ارتش و نیروهای سرکوبگر قذافی شده و ارتش لیبی برای دولت‌های غربی قابل کنترل نبود. دولت لیبی و خود قذافی به کمک ارتش تحت فرمان خود نمیتوانستند ضمن سرکوب مخالفین به یک نیروی غیرقابل کنترل تبدیل شوند و نقشی غیر قابل پیشبینی پیدا کنند.

تحت این فشار دولت‌های غربی ابتدا ناچار شدند که استخاره کنند و ممنوعیت پرواز هواپیماهای لیبی را بررسی کنند و بعداً به این نتیجه رسیدند که کشتار و قتل عام مردم لیبی بوسیله یک ارتش سرکوبگر نمیتواند موضعشان را برای مهار ارتش در کشورهای دیگر تضعیف کند. این اوضاع سیاسی آنها را ناچار کرد که به ارتش لیبی در سطح محدودی حمله کنند. حمله آنها به ارتش لیبی عملاً تا کنون مانع تصرف شهرهای آزاد شده بوسیله قذافی شده است.

**ایسکرا:** کشورهای غربی در جنگ با ارتش لیبی چه اهدافی را تعقیب میکنند؟

**محمد آسنگران:** همچنانکه گفتم دولت‌های غرب به دنبال سیاست و اهداف مورد نظر خود هستند. وارد شدن آنها در این جنگ اهداف معینی را تعقیب میکند. اولین هدف آنها کنترل بر اوضاع منطقه و شکل دادن به دولت جانشین مورد علاقه خود در لیبی است. هدف بعدی آنها این است که با طولانی شدن جنگ داخلی در لیبی، ناامنی و بحران سیاسی و نظامی طولانی مدت و سرکوب خونین مردم معترض که میتوانست اعتراضاتی را در دنیا دامن بزند و فشار به دولت‌ها و نهادهای بین المللی را بسیار افزایش دهد را مانع شوند. احتمال دیگر مورد نظر غرب این بود که ممکن است قذافی در این جنگ علیه مخالفین، کوتاه مدت و یا در مدتی طولانی تر موفق بشود و قدرتی غیر قابل کنترل و مزاحم در منطقه بشود. مخصوصاً که دولت

حرکات انقلابی مردم در کشورهای منطقه از سوی دیکتاتورهای حمله‌ناپذیر می‌شود و اعتماد به نفس دیکتاتورهای و نیروهای سرکوبگر آنها بیشتر می‌شود. مردم لیبی از طریق سخنگویان خود از جهانیان خواستند که جلو قتل و کشتار بیشتر مردم لیبی گرفته شود. مردم در حال آواره گی و در معرض کشتار وسیع قرار گرفته بودند.

اما آنچه دولت‌های غربی را متقاعد کرد که به ارتش لیبی حمله کنند نه دفاع از مردم و انقلاب مردم و یا جواب دادن به خواسته های مردم تحت سرکوب ارتش لیبی، بلکه اساساً نگرانی از پیامدهای این موفقیت احتمالی قذافی بود. دوول غرب به این قناعت رسیده بودند اگر قذافی موفق به سرکوب مخالفین خود بشود عملاً به یک نیروی سرکش و مزاحم در منطقه تبدیل میشود و مزاحمت‌های بعدی وی برای دوول غرب غیر قابل پیشبینی بود. در جریان اعتراضات عمومی مردم لیبی، دوول غربی هم گفته بودند که دیکتاتور لیبی باید برود. اینها بعد از این انقلابات به صرافت افتاده اند مبارک و بن علی و قذافی و... را دیکتاتور بنامند. بنابر این ماندن قذافی در قدرت و شکست مخالفین عملاً شکست سیاست‌های امروز دوول غرب هم معنی میدهد. دولت‌های غربی نمیخواستند بعد از این اتفاقات شاهد یک دولت سرکش باشند. به همین دلیل در یک فرصت ایجاد شده دست به مقابله نظامی با ارتش لیبی زدند. بنابر این ما همچنانکه در اطلاعیه حزب در این رابطه نوشته ایم دوول غرب دلایل دیگری غیر از مردم و انقلابیون لیبی برای حمله داشتند و منافع خود را در این حمله مد نظر دارند.

دولت‌های غربی تحت فشار انقلاب مردم قبلاً ناچار شده بودند که به متحدان دیرینه خود مانند حسنی مبارک و بن علی و... بگویند بروید. قدرت را رها کنید. و بعد از رفتن آنها اکنون تلاش میکنند به یک جانشین متحد غرب با کمترین امتیاز به مردم و با پس راندن انقلاب مردم، شکل بدهند. زیرا در آن کشورها ارتش بدرجات زیادی تحت نفوذ دولت‌های غربی و

دولت‌های غربی بودند. لیبی یکی از این کشورهای شاخص هست با یک دیکتاتورمادام العمر به اسم قذافی که مدت ۴۲ سال است که در آنجا حکومت میکند. در مقابل اعتراضات مردم در هفته های اخیر، این دیکتاتور روانی، به قتل عام مردم دست زد و تهدید کرد که جامعه را بیش از این به خاک و خون میکشد.

مردم لیبی، بدنبال این تهدیدات، بیش از پیش زیر بمب و توپ ارتش لیبی قتل عام میشدند. لیبی صحنه جنگ و نبرد روزانه برای تصرف شهرها بود و حکومت برای باز پس گرفتن شهرها از مردم معترض به خونریزی بیشتر روی آورده بود. حدود یک ماه بود که این کشتار در ابعاد وسیعی ادامه داشت. اما ارتش لیبی به رهبری قذافی در ادامه کشتار مردم برای حمله نهایی و نبرد قطعی قصد تصرف همه شهرهای آزاد شده و مهمتر از همه شهر بنغازی را داشت که مقر نیروهای مخالف و نیروهای انقلابی بود.

ارتش لیبی حمله به این شهر برای تصرف آن را آغاز کرد و در اطراف شهر مستقر شده بود. مردم را زیر ضرب گرفته و قذافی اعلام کرده بود که تمام مخالفین یا باید تسلیم شوند و یا همه آنها را از خانه هایشان بیرون میکشد و اعدام میکند. ارتش اعلام کرده بود که در چند روز "غانله" را تمام میکند. این عربده کشی و خونریزی ادامه کشتار مردم و اعلام تصمیم قطعی ارتش لیبی برای قتل عام وسیعتر مخالفین بود. این حمله در حالی ابعاد گسترده تری به خود میگرفت که قبل از آن هم حدود نیم میلیون نفر آواره و در حال فرار از محل زندگی خود بودند. تصرف شهر بنغازی میتوانست ابعاد این فاجعه انسانی و سیاسی را چند ده برابر کند.

اگر ارتش لیبی شهرهای آزاد شده را باز پس میگرفت شکی نیست که یک فاجعه انسانی بسیار وسیعتر از آنچه اتفاق افتاده بود اتفاق میفتاد. و اگر این اتفاق می افتاد، انقلاب مردم را شکست داده و با برانداختن حمام خون به کل

عنوان اصلاح طلبی یا مسالمت جوئی و یا با ادعای رهبری "جنبش سبز" گذشته را بر مردم وعده میدهند و علناً یا عملاً تعهد خود را به حفظ نظام اعلام کرده اند مانع و ترمز انقلاب اند. باید از این موانع عبور کرد. مدت‌هاست ما مردم ایران حکم سرنگونی جمهوری اسلامی را اعلام کرده ایم و اساس و هدف و نیروی محرکه جنبش توده ای جاری که از بهمن ماه و با الهام از انقلابات منطقه اوج تازه ای گرفته است نیز خلاصی از شر کل نظام موجود است. جنبش باید ناخالصی ها و ابهامات و توهمات را از خود بزداید و شفاف و صریح و روشن با زبان خود، با زبان انقلاب سخن بگوید. انقلابات مصر و تونس در گام اول دیکتاتورها را فراری دادند اما در مبارزه علیه کل نظام دیکتاتوری تجربی و قدم بدم و با آزمون و خطا به پیش میروند. از این نقطه ضعف نیز باید درس گرفت. اعتراضات توده ای جاری در ایران باید در تمایز کامل از تمیهدات و تلاشهای سازشکارانه برای حفظ نظام، صریح تر و قاطع تر از همیشه پرچم سرنگونی حکومت و درهم شکستن نظام جمهوری اسلامی را برافرازد و حول این هدف صفوف خود را متحد و متشکل کند. این رمز پیشروی و پیروزی انقلاب در ایران است.

نظام‌های دیکتاتوری نظیر جمهوری اسلامی و ظرفیت و امکان عظیم پیروزی انقلاب را به نمایش میکشاند. این تجربه تاکید دیگری است بر قدرت مردمی که بقول انقلابیون مصری "ترس را شکست داده اند" و عزم جزم کرده اند که تا بزیر کشیدن دیکتاتور و در هم کوبیدن نظام دیکتاتوری از پای ننشینند. مردمی که افق و چشم انداز و هدف خود را نه مرمتکاری و مشاطه گری نظام‌های موجود بلکه زیر و رو کردن کل این نظام‌های ضد انسانی قرار داده اند و هیچ نوع سازش و بند و بست و مهندسی قدرت بوسیله نیروهای رنگارنگ حافظ نظام در حاکمیت و یا در اپوزیسیون و یا در هیات مقامات و دولت‌های غربی را نمی پذیرند. این تجربه و درس ارزشمندی است. این در واقع هدیه نوروزی انقلابات مصر و تونس به مردم تشنه آزادی در زیر یوغ دیکتاتورهای نظیر جمهوری اسلامی است. پیام نوروزی انقلاباتی که در گام اول خود دیکتاتورها را فراری داده و به محمد غنوشیها و احمد شفیق ها و ژنرال تنظاویها رضایت نمیدهند با مردم ایران اینست: به هیچ جناح و مقام و بخشی از رژیم دیکتاتوری دل نبندید، سرنگونی کل نظام را هدف خود قرار بدهید.

مردم رزمنده ایران! جمهوری اسلامی باید برود. نظام جمهوری اسلامی باید درهم کوبیده بشود. انقلاب علیه کل نظام جهانی جمهوری اسلامی! این تنها راه برای خاتمه دادن به فقر و بیحقوقی و اختناق در ایران و تنها راه برای رسیدن به آزادی و رفاه و برابری است.

سال تازه سالی است که باید متحد و سازمان یافته و یکپارچه با پرچم سرنگونی جمهوری اسلامی بمیدان بیاییم. نیروهائی که تحت

قذافی قبلاً این ظرفیت را عملاً از خود نشان داده بود. نگرانی دیگر دولت‌های غربی این بود که روش ارتش لیبی برای خونریزی و سرکوب مخالفین به سبک سیاق دیگر ارتش

های منطقه تبدیل شود و اعتراضات مردم علیه دیکتاتورها را به فازی غیر قابل کنترل و غیرقابل پیشبینی وارد کند. زیرا

از صفحه ۲

**مصاحبه ایسکرا با محمد آسنگران...**

آنها در مصر و تونس به نحوی توانسته اند با کنترل ارتش و هدایت آن، مبارزات مردم این کشورها را تا حدودی علیه فرد دیکتاتور و نه سیستم دیکتاتوری هدایت کنند.

**ایسکرا:** با این حال چرا حزب این حمله را محکوم نکرده است.

**محمد آسنگران:** ما نه از این حمله دفاع میکنم و نه آنرا محکوم میکنیم. تا وقتی که هدف دولتهای غربی حمله به ارتش لیبی باشد دلیلی برای محکوم کردن آن وجود ندارد. اما اگر هر طرفی به مردم حمله کنند و باعث کشتار مردم بشوند باید آنرا محکوم کرد و انقلابیون لیبی هم باید در مقابل آن بایستند. سوال من از کسانی که حمله به ارتش لیبی را محکوم میکنند این است که چرا در هم شکستن یک ارتش مزدور و سرکوبگر را باید محکوم کرد. ارتشی که نیم میلیون مردم لیبی را از خانه و کاشانه خود بیرون و آواره کرده است. ارتشی که تا همین حالا بیش از هزار نفر از مخالفین خود را در همین یک ماه گذشته به قتل رسانده است. من این منطق را نمیفهمم که گویا به دلیل اینکه دولتهای غرب به دنبال منافع خود هستند باید آنرا محکوم کرد. در حالیکه دولتهای غربی در مصر و تونس و دیگر کشورها هم به یک شکل دیگر همین منافع را دارند دنبال میکنند. محکوم کردن اقدام نظامی علیه ارتش لیبی یک موضع صرفا ایدئولوژیک و "ضد امریالیستی" است. غیر زمینی و غیر واقع بینانه است. معلوم است که دولتهای غرب به دنبال منافع خود هستند مردم انقلابی لیبی هم باید منافع واقعی خود را دنبال کنند. اما تا جایی که در ارتش منفور و سرکوبگر در مقابل هم به هم دیگر توپ و بمب پرت میکنند من دلیلی برای محکوم کردن آن نمیبینم. برای مثال معلوم است خامنه ای چرا این اقدام را محکوم میکند زیرا سهم اسلام سیاسی را و موقعیت جنبش اش را در خطر میبیند. اما کسی که خود را چپ میداند صرفا یک موضع ایدئولوژیک و ضد امریالیستی را نمایندگی میکند منفعت دیگری ندارد.

ایسکرا: تعدادی از جریانهای که به خود چپ میگویند از موضوعی "ضد امریالیستی" حمله کشورهای غربی به ارتش لیبی را محکوم کرده اند شما اینرا چگونه میبینید؟

محمد آسنگران: مخالفین صف رنگارنگ و ناهمگونی را تشکیل میدهند. از خامنه ای و پوتین گرفته تا نیروها و جریانهای چپ سنتی صفی از مخالفین را میتوانیم ببینیم. این نیروها علیرغم اختلافاتشان با هم، هر نیتی که داشته باشند با این موضعگیری دارند میگویند به ارتش لیبی برای سرکوب مردم کاری نداشته باشید. شرایط قبل از این جنگ که ارتش در حال باز پس گیری شهرهای آزاد شده بود را بیشتر میپسندند. تعدادی هم به دلیل رقابت جهانی و منطقه ای خود با دولتهای حمله کننده مخالفت کرده اند. واضح است که هیچ کدام از این مواضع نمیتواند موضع ما و مردم انقلابی لیبی باشد. ما ضمن حمایت از مبارزات

حق طلبانه مردم لیبی علیه کشتار مردم هم از جانب دولت قذافی و هم از طرف دولتهای غربی هستیم.

اما باید به صراحت بگویم که ما حمله به ارتش لیبی را محکوم نمیکنیم. همچنانکه حمله به طالبان در افغانستان را محکوم نکردیم. زیرا ارتش لیبی در حال قتل عام مردم بود و اختلاف منافع کشورهای غربی با لیبی و فاکتورهای سیاسی دیگر منطقه ای و جهانی و بطور ویژه انقلابات اخیر در منطقه و در لیبی، آنها را به جایی کشانده است که با ارتش لیبی وارد جنگ شوند. ما ضمن مخالفت با اشغال احتمالی لیبی باید از مردم حمایت کنیم. مجددا تاکید میکنم که در این میان کشورهای غربی به دنبال منافع خود هستند و با ارتش لیبی درگیر شده اند. انقلابیون لیبی هم باید سرنوشت خود را به دست بگیرند و ارتش لیبی را در هم بشکنند.

ارتش داشت قتل عام میکرد و با تسخیر شهر بنغازی نمیتوانست یک فاجعه سیاسی و انسانی روی بدهد. اختلاف منافع کشورهای غربی و لیبی این فرصت را ایجاد کرده است که مردم لیبی با امکانات

بیشتری به مقابله با دولت حاکم بپردازند. این دولتها تا قبل از این انقلاب، دوست و همکار هم بودند. اکنون تحولات منطقه آنها را وادار به این اقدام کرده است ما مشکلی با درهم شکستن این ماشین جنگی نداریم اگر چه میدانیم اهداف دیگری را در این اقدام خود تعقیب میکنند. موضوع روشن است ارتش سرکوبگر و خونریز را مورد حمله قرار داده اند و مردم هم با این ارتش در حال جنگ بودند من دلیلی برای مخالفت با آن نمیبینم.

**ایسکرا:** آیا این دور تازه ای از دخالتگری نظامی کشورهای غربی نیست؟

**محمد آسنگران:** من فکر نمیکنم که چنین باشد. همین حد از دخالت هم مورد مناقشه خود این دولتها است. برعکس مورد عراق و افغانستان که در شرایط کاملا متفاوتی انجام گرفت، هیچ دولتی راغب نیست که نقش اصلی را در این جنگ علیه ارتش لیبی را به عهده بگیرد.

**ایسکرا:** کسانی گفته اند چون لیبی نفت دارد کشورهای غربی به این دلیل حمله کرده اند آیا واقعا دلیل این جنگ نفت لیبی است؟

**محمد آسنگران:** این استدلال دانی جان ناپلئونی است. این نوع تفکر همه چیز را توطئه میبیند و نه سیاست معینی که نیروهای مختلف در پیش میگیرند. حتما موضوع نفت و دیگر منابع طبیعی یک فاکتور میتواند باشد اما فاکتور اصلی در این مرحله نیست. در بحرین هم نفت هست چرا این کار را نمیکنند. بنابر این به این نتیجه میرسیم نقش دولتهای درگیر در این جنگ اساسا و مقدمتا اهدافی سیاسی را تعقیب میکنند نه بلاواسطه اهداف اقتصادی.

**ایسکرا:** تعدادی از جریانهای چپ اروپا از سر صلح طلبی مخالف حمله نظامی به ارتش لیبی هستند در این مورد چه میگویید؟

**محمد آسنگران:** اولاً قبل از این حمله، لیبی در یک شرایط امن و صلح بسر نمیبوده است که کسی خواهان صلح بشود. زیرا جنگ مردم و نیروهای مسلح و امنیتی قذافی از

**اطلاعیه حزب کمونیست کارگری  
پیرامون حمله نظامی به لیبی...**

از زندگی مدنی و بطریق اولی به محل سکونت مردم و افراد غیر نظامی را قویا محکوم کرد و خواستار توقف فوری آن شد.

از سوی دیگر اقدام نظامی اخیر به زمینه ای برای رقابت ها و جدال قطب های بورژوازی در سطح بین الملل تبدیل شده و میتواند حتی ابعاد وسیعتر و غیر قابل پیش بینی یابد. تنها راه مقابله با این وضعیت نیز تداوم و گسترش انقلاب برای بزرگ کشیدن حکومت قذافی است. سرنگونی انقلابی دولت قذافی و برقراری حاکمیت انقلابی مردم تنها راه مطمئن برای پایان دادن به تمام مخاطراتی است که مردم لیبی را تهدید میکند.

حزب کمونیست کارگری ایران  
۱ فروردین ۱۳۹۰  
۲۱ مارس ۲۰۱۱

مردم بنغازی بوسیله نیروهای قذافی جلوگیری کرد. روشن است که دولتهای غرب از این حمله اهداف و منافع ویژه خود را دنبال میکنند اما باید توجه داشت که این دولتها تا قبل از آغاز انقلاب لیبی مشکلی با دولت قذافی نداشتند و مخالفت امروز آنان با قذافی امری است که انقلاب به این دولتها تحمیل کرده است. در واقع جنگ کنونی میان نیروهای غربی و دولت قذافی یک نتیجه جانبی پیشرویهای انقلاب است؛ جبهه انقلاب باید از این شرایط برای پیشرویهای بیشتر و بزرگ کشیدن قذافی و نظام سرکوبگر او استفاده کند. مردم و نیروهای انقلابی نباید اجازه دهند که حمله نظامی مانع دخالتگری آنان در صحنه سیاسی شود. همچنین باید هرگونه حمله به مراکز غیر نظامی و زیرساخت های اجتماعی

یک ماه قبل به جنگی مسلحانه تبدیل شده بود و ارتش به دلیل مجهز بودن به انواع سلاح و آموزش نظامی در حال پیشروی برای تصرف شهرهای آزاد شده و قتل و کشتار مردم بود. بنابراین بیربط ترین موضوع موضع دفاع از صلح است. زیرا صلحی در کار نبوده است. برعکس در لیبی جنگی میان مخالفین و ارتش لیبی در جریان بود و قبل از آن هم جنگی ۴۲ ساله بین قذافی دیکتاتور و شرکا با آزادیخواهان و معترضین در جریان بوده که هزاران نفر را قربانی کرده است. به همین چپها بگویند برون، شکنجه گاهها و زیر زمین هایی را ببینند که در آنجا انقلابیون و معترضین را به قتل میرساندند. آنها خواهان باز گشت به اوضاع قبلی هستند نه صلح زیرا صلحی وجود نداشت.

**ایسکرا:** میگویند حمله کشورهای غربی برای مقابله با انقلاب و سر بریدن این انقلاب است شما چه میگویید؟

**محمد آسنگران:** به نظر فقط یک جریان ایدئولوژیک و غیر سیاسی میتواند از چنین سیاستی دفاع کند.

من اوضاع را طور دیگری میبینم. من فکر میکنم اگر دولت و ارتش قذافی با مانع مواجه نمیشد مردم را قتل عام میکرد شهرهای آزاد شده را باز پس می گرفت. در این جنگ پیروز میشد و انقلاب را شکست میداد. در چنین شرایطی اتفاقا اولین قربانی خود انقلاب در لیبی بود. اکنون درست است که شرایط پیچیده شده است و هشپاری انقلابیون را لازم دارد که به اهداف خود برسند، اما در هر حال لیبی میخواهد مخالفینش را سرکوب کند، دولتهای غربی هم برای کنترل اوضاع و شکل دادن به آینده مورد نظر خود در لیبی با ارتش آن کشور وارد جنگی غیر زمینی شده اند. انقلابیون و مخالفین قذافی هم میخواهند دیکتاتور لیبی را سرنگون کنند. این جدال فعلا در جریان است. بالاخره اتفاقات اخیر در لیبی شرایطی را فراهم کرده است که ارتش لیبی نمیتواند به راحتی مخالفینش را از زمین و هوا مورد حمله قرار دهد. مردم هنوز امیدوارند و دروازه انقلاب همچنان باز است. تاریخ را همین مردم در صحنه شکل خواهند داد.  
\*\*\*

## جنگ، اسرا و ...

از صفحه ۱

له، بحث حول مسائل مختلف و از جمله برخورد به اسرا عمیقتر شد و تشکیل حزب کمونیست ایران وزنه را کاملاً به نفع گرایش اول در کو مه له سنگینتر کرد. بحثها و نظرات منصور حکمت و تاثیر آن در کل تشکیلات حزب و پشتیبانی وسیع از آن، زمینه را برای طرح و اتخاذ یک سیاست اصولی و انسانی با اسرا فراهم کرد. ادامه این سیاست در نهایت به لغو مجازات اعدام انجامید.

برخورد با اسرای جنگی در کو مه له و سپس حزب کمونیست ایران تاریخی پر از فراز و نشیب است و پر از حادثه. من به یکی از این صدها موارد میپردازم.

\* \* \* \* \*

در این نوشته قصد دارم به خاطره ای از داستان مربوط به آزادی ده تن از سربازان اسیر کومه له در سال ۱۳۶۳ بپردازم. این اتفاق مربوط به بهمن ماه سال ۶۳ است که آلمان در حین یکسری عملیات، تعدادی از نیروهای رژیم به اسارت گرفته شدند. آخرین سری درگیرها در روستای "هه لو و پرشه" در گرفت که در آن رژیم با تقویت نیروهای خود از طرف پادگان سردشت و سقز، تهاجمی را از راه زمین و هوا به روستا آغاز کرد.

کومه له سازمان کردستان حزب کمونیست ایران، هرساله عملیات وسیعی را در روز ۲۶ بهمن بمناسبت اعلام موجودیت خود در مناطق مختلف کردستان انجام میداد. در بهمن سال ۶۳ طرح عملیاتی از طرف کمیته ناحیه سردشت با همکاری گردانی از ناحیه سنندج که برای ماموریتی چند ماهه به منطقه سردشت انتقال داده

شده بود، ریخته شد. طبق طرح قرار بود که در مسیر جاده سردشت - سقز حدود ۱۰ کیلومتر از جاده به کنترل درآید و خودروهای نظامی رژیم منهدم شوند. عملاً طرح به آن صورتیکه از طرف فرماندهی کومه له پیش بینی شده بود، پیش نرفت. زیرا که نیروهای مسلح رژیم کاملاً در آن روزها آماده باش بودند و کلیه پایگاهها را تقویت کرده بودند. از طرف دیگر پایگاه واقع در مرتفع ترین کوه مسلط بر جاده (پایگاه هه و راه) با انواع تیربارهای دوربرد

مجهز شده بود. حدود ساعت ۸ صبح درگیری شدیدی بین نیروهای ما و چندین گروه از نیروهای رژیم که از پایگاه به طرف جاده در حرکت بودند، آغاز شد. در همان لحظات اول این گروهها در اثر تیراندازی رفقای ما پراکنده شدند و چندین خودرو از حرکت باز ایستادند. با این وصف فرماندهی ما که کل منطقه را زیر کنترل داشت و متوجه آمادگی و آرایش نیروهای رژیم بود، تصمیم گرفت که سریع عقب نشینی کنیم. مسیر عقب نشینی ما که تا حدود ۱۵ کیلومتر در تیررس پایگاه قرار داشت با توپ و تیربارهای کالیبر ۸۰ به آتش بسته شد و بعد از آن خمپاره باران منطقه شروع شد. بعد از دو ساعت همه واحدها در محلی جمع شدند. تیراندازی و خمپاره باران تا حوالی ظهر ادامه داشت. تصمیم گرفته شد که بمنظور استراحت و تجدید قوا به روستائی به نام "هه لو" یا "په رشه" برویم.

غروب آفتاب به روستا رسیدیم و برای مقابله با حمله احتمالی رژیم واحدها سازماندهی شدند و وظایف هریک تعیین گردید. فردای آنروز به محض روشن شدن هوا روستا از طرف گروهی از نیروهای رژیم به آبی جی و آتش سلاحهای سبک بسته شد. رفقای ما با آمادگی به مقابله پرداختند و بسیار سریع تپه مشرف بر روستا را به کنترل در آوردند و افراد رژیم متواری شدند. رفقای ما که تعداد آنها در تپه بیشتر میشد به پیشروی پرداختند و در چند کیلومتری روستا به نیروهای رژیم که در تپه های پائین روستا بکمین نشسته بودند، درگیر شدند. درگیری شدیدی آغاز شد. در همان لحظات اول چند نفر از نیروهای رژیم اسیر و تعدادی از نیروهای هر دو طرف زخمی شدند. زخمیها و اسرا توسط واحدی به مسجد آورده شدند. مسجد آبادی به محل استقرار گروه امداد، تدارکات و بخشی از ارتباطات و فرماندهی تبدیل شده بود. ورود دو پروند هلی کوپتر به درگیری و تیراندازی مداوم مسلسل هلیکوپترها به نقاط تحت تسلط رفقای ما، قدرت آتش رژیم را تقویت کرد و رفقای ما مجبور شدند که تیراندازی را قطع کنند و خود را استتار نمایند. بعد از رفتن هلی

کوپترها تعداد دیگری زخمی و اسیرویکی از رفقای ما نام احمد تاریک معاون نظامی گردان ناحیه مریوان که در اثر اصابت گلوله جان باختار بود به روستا انتقال داده شدند. تعداد دیگری زخمی و اسیر به مسجد آورده شدند رفت و آمد به مسجد هر آن در جریان بود. رفقای ما به نوبت برای گرفتن فشنگ، رفع خستگی و یا استراحت چند دقیقه ای به مسجد می آمدند. تجهیزات به غنیمت گرفته شده و همچنین تجهیزات رفقای که زخمی شده بودند، در یک یا دو نقطه از مسجد قرار داده شده بود. تعداد زخمیهای ما ۵ نفر بود که یکی از آنها فرمانده نظامی گردان از ناحیه زانو، مشانه و شکم بشدت زخمی شده بود. دو تن از اسیران نیز زخمی بودند که یکی از آنها زخم سطحی داشت و دیگری سربازی بود اهل تبریز و یا اطراف آن که او نیز عین رفیق ما در سه نقطه زخمی شده بود و خونریزی شدیدی داشت.

گوشه ای از مسجد را برای اسیران که همگی سرباز بودند در نظر گرفته بودند و به آنها تذکر داده شده بود حق ندارند از آن محل تکان بخورند. اما شدت درگیری، مشغولیت زیاد فرماندهی و سایر رفقا، نظم را بهم زده بود. هر کسی فکر میکرد مسئولی برای اسرا تعیین شده است. وقتی وارد مسجد شدم، دیدم که همه اسیران سرپا ایستاده اند و یکی از آنها در یک دو متری اسلحه هائی که در زمین بود قرار دارد به او تذکر دادم که بمحلی که برایش در نظر گرفته شده برود. یکی از رفقا گفت این فرد گویا خیالاتی در سر دارد زیرا که من نیز چند لحظه پیش همین تذکر را به او دادم.

اسلحه های اضافی را جابجا کردیم و در نقطه ای دور از دسترس اسیران گذاشتیم. همزمان متوجه شدم که همان اسیر (نام واقعی این اسیر را فراموش کرده ام. از وی بنام فرزین یاد می کنم) دوباره در وسط مسجد ایستاده است. باحالتی تند دوباره به وی تذکر دادم. لازم دانستم که سیاستهای خود را در مورد اسرا در چند جمله بوی بگویم. معمولاً کسانی که توسط کو مه له اسیر میشدند بسیار سریع مقررات و سیاستهای ما در رابطه با اسرای جنگی را قبول میکردند و

بود که برخورد با اسرا باید بر اصولی انسانی متکی باشد و مخالف اذیت و آزار و شکنجه اسرای جنگی بود و در مقابل گرایشی که اسیر را فردی از نیروی دشمن قلمداد کرده و معتقد بود که تنبیه و آزار جاسوسان و اسرا امری قابل دفاع است. استدلال این بود که هر سازمانی موظف است برای حفظ امنیت خود و بمنظور کسب اطلاعات، اسرا و جاسوسان را تحت فشار قرار دهد. گفته میشد قاطعیت در برابر اسرا و جاسوسان، فعالیت جاسوسی و تحرکات نیروی مقابل را با موانع جدی روبرو خواهد کرد. غیر از آن، تئوریهایی دیگری در تائید عملکردشان فرموله میکردند که عمدتاً متأثر از چپ سنتی در کشورهای تحت سلطه و همچنین اتحادیه میهنی بود. طرفداران طرز تفکر اول آزار و شکنجه اسیر را برخلاف اعتقادات مبارزین انقلابی می پنداشتند و تصریح می کردند که آزار جسمی و روانی اسیر برخلاف ادعای گرایش دیگر ناشی از هیچ گونه قاطعیتی نیست و سنت و عملکردی را پایه ریزی میکند که ما هم اکنون بر علیه آن مبارزه میکنیم همچنین تاثیر منفی بر روحیه مبارزاتی مردم خواهد داشت ...

این دو سیاست هر چند فرموله و متکوب نشده بودند، اما عملاً در تضاد و در کنار هم بالا تا پایین در تشکیلات کو مه له عمل میکرد. لازم به یاد آوری است که خطوط کلی سیاست ناظر بر چگونگی برخورد به اسرا و جاسوسان از تئوری و نظرات مشخصی پیروی میکرد اما عملاً برخورد با اسرا تمایزاتی با برخورد با جاسوسان داشت.

آزار و شکنجه زندانیان از جانب جمعی از اعضای کو مه له، اعتراض وسیعی را در سالهای ۵۸ و ۵۹ در کو مه له دامن زد. در اواخر پائیز سال ۵۹ کمیته مرکزی کو مه له دستورالعملی رادر سطح داخلی منتشر کرد که در آن شیوه برخورد اصولی به اسرا را توضیح داده بود و نتیجتاً گرایش اول تقویت شد اما با این حال گرایش دوم همچنان عمل میکرد. با گسترش جریان مارکسیسم انقلابی در کو مه

## جنگ، اسرا و ...

از صفحه ۴

شد. از فرماندهی گردان خواسته شده بود که با کلیه افراد گردان در این تاریخ در روستای سی سر حضور داشته باشند.

ما صبح روز مراسم به روستای سی سر رسیدیم. روستا سیمای دیگری داشت. تعداد زیادی به دعوت کمیته روستایی ناحیه سردشت از روستاهای اطراف به سی سر آمده بودند. اکثر اعضا و کادرهای کمیته های روستایی، پزشکی، واحدهای نظامی سردشت و همچنین واحدی از کمیته پیرانشهر، یک گردان از ناحیه سندرند و گردانی از ناحیه میروان به منظور حضور در مراسم در روستا تجمع کرده بودند.

مراسم ساعت ۲ بعد از ظهر در میدان اصلی که در قسمت پایین روستا قرار داشت شروع شد. سن در کنار دیوار یکی از خانه ها که شامل دو میز چسبیده بهم و با یک گلدان روی آن بود ترتیب داده شده بود. پشت و کنار میز ده تن از اسرا بدیوار تکیه داده بودند. تعداد زیادی از مردم و پیشمرگان روبروی سن و بصورت نیم دایره ای به شعاع ۱۵ متر حلقه زده بودند. روی بامها نیز جمعیت موج میزد. مراسم با سخنرانی یکی از کادرهای کمیته روستایی شروع شد و اعلام گردید که در این مراسم ۱۰ تن از اسرا آزاد میگردند و یکی از سربازان بعنوان نماینده اسرا سخنرانی خواهد کرد. بعد از یکی دو سخنرانی و خواندن چند قطعه شعر، از نماینده اسرا درخواست شد که صحبت کند. دقایقی از سخنرانی وی گذشت که من متوجه چهره آشنای وی شدم.

فرزین بود. روحیه فرزین و همه زندانیان خوب بنظر میرسید. با وجودیکه کمتر از یکماه از اسارت آنها میگذشت، روابط بسیار دوستانه ای با اعضا و کادرهای ناحیه سردشت، بوجود آمده بود. برخلاف روزهای اول اسارت، ابتدا خود را بیگانه احساس نمیکردند.

فعالیت و برخورد اصولی و انسان دوستانه مسئولین زندان و کلیه رفقای که مستقیم و غیر مستقیم امور روزمره اداری و سیاسی زندان را به پیش میبردند، تاثیر بسیار عمیقی بر زندانیان گذاشته بود. رفقای چون، محمد محمدیان، یوسف، زهرا قاسمیانی، ثری عبدالی، گلادیژ عبدالهی، قاسم و ... از جمله رفقای بودند که من بخاطر

دارم. فرزین سخنرانی اش را با تشکر از مسئولین زندان آغاز کرد و ادامه داد که "من قبلا این سازمان را نمیشناختم و اوایل اسیر شدنم احساس بدی نسبت به کو مه له داشتم، اما بعدها متوجه واقعیاتی شدم و خوشحالم از اینکه انسانهای دیگری را شناختم." حضار همه در سکوت فرو رفته بودند. سکوت گاه گذاری با بازی و جیغ و داد کودکان و تذکر پدر و مادرها می شکست.

ناگهان در گوشه سمت راست که به یکی از کوچه های اصلی روستا ختم می شد، همه همی ای در گرفت و نگاه جمعیت به آن قسمت متوجه شد. فردی ناشناس و بقول روستائیهایی غریبه، از قاطر پیاده شد و خود را به جمعیت نزدیک کرد. مردی بود مسن حدود ۶۰ سال با کلاهی سیاه و ریشی سفید. پیرمرد به هرکسی میرسید با آنها روبوسی میکرد و مردم با مشاهده این حالت با اشتیاق بیشتری به استقبال او میرفتند. در ادامه سلام و احوالپرسی و روبوسی افراد بداخل میدان رسید و ناگهان خشکش زد. سرباز اسیر سخنرانی اش را قطع کرد و او هم دچار چنین حالتی شد. پیرمرد بطرف سن حرکت کرد و فرزین نیز بطرف او رفت. در وسط میدان بهم رسیدند، همدیگر را محکم درآغوش گرفتند و گریستند. مرد غریبه پلر فرزین بود که بطور بسیار اتفاقی در همان ساعتی که فرزین آزاد میشد به روستا رسیده بود. پیرمرد باورش نمیشد و همچنان فرزین را در بغل گرفته بود و میبوسید. اشک از چشمان همه حضار در مراسم همراه این پدر و پسر سرازیر شد و بسیاری با صدای بلند حق حق گریه میکردند. عشق، محبت و عاطفه ای که این صحنه آفرید بسیار قوی بود و فضا را کاملا تحت شعاع قرار داده بود. پیرمرد در اثر شور و شوق چند لحظه ای بیهوش شد. او را به دیوار تکیه دادند و بعد از نوشیدن آب گفت که میخواهد صحبت کند. مراسم روال عادی خود را از دست داده بود. شلوغی و سر و صدا و یادآوری آن لحظه که نگاه پدر به فرزندش افتاد و پیرمرد گمشده اش را باز یافته بود، فضا را پر کرده بود. پدر فرزین صحبت هایش را اینطور شروع کرد: "من از طایفه کومه له

تشکر می کنم. امیدوارم که خدا این طایفه را حفظ کند. من از کو مه له ممنونم که فرزندم را سالم به من تحویل داد. من تا خود را به اینجا رسانده ام رنج زیادی متحمل شدم. زجر کشیدم و شبها بر بالینم گریه کردم. دست کمک به دوست و آشنا و غریبه دراز کردم. فکر میکردم که شاید هرگز پسرم را دوباره نبینم. اما امیدی در قلبم وجود داشت. برای یافتن فرزندم حاضر بودم که هر مشکلی را بجان بخرم. من از اسیر شدن فرزندم خیر نداشتم تا اینکه روزی در سر کارم بودم که یکی از سربازان و هم دوره ای های فرزین به نزد آمد و خبر داد که در منطقه درگیری بوده و فرزین برنگشته و احتمالا اسیر شده است. من بر سرم کوبیدم. خدایا چه خاکی بر سرم بریزم. این چه اتفاقی بود که برای فرزندم نازنینم افتاده است. همان وقت با حالتی پریشان و اندوهی عمیق در دلم به خانه رفتم. بعد از مدت چند ساعت همسایه ها و فامیل از ناپدید شدن فرزین مطلع شدند. هرکسی چیزی می گفت. اکثرا می گفتند که به احتمال قوی اسیر شده و به م دلداری میدادند که فرزین آزاد میشود. من به نزد فرماندهان سپاه ارتش در شهرمان کاشان رفتم. آنها با سقز تماس گرفتند اما خبر دقیقی بدست نیامد. من نمیدانستم چکار کنم. تصمیم گرفتم که به سقز بروم. بعضی ها مرا از سفر به کردستان میترساندند. می گفتند که شاید هنگام سفر مورد تهاجم قرار بگیرم و پولهایم را بسرقت ببرند. بهمین جهت هنگام سفر مبلغ بسیار کمی همراه خود آوردم. می گفتند وقتی ارتش و سپاه نمیتواند فرزین را پیدا کند از دست من پیرمرد چه ساخته است. اما من آرام و قرار نداشتم.

به یکی از اقوام که از سالها قبل مقیم سقز بوده مراجعه کردم و قصد سفرم را بوی اطلاع دادم و از وی راهنمایی خواستم. وی گفت که مردم سقز مردمی مهمان نواز هستند و سفر به آنجا هیچ اشکالی ندارد. بالاخره بعد از پرس و جوی زیاد عازم سفر شدم. وقتی به سقز رسیدم به قهوه خانه ای رفتم. بعد از صرف چای دلم میخواست با قهوه چی حرف بزنم، اما دلهره داشتم. بالاخره به خود جرئت دادم و بوی گفتم که من در این شهر غریبه هستم. گفتم که فرزندم سرباز است و

میگویند که اسیر شده. پرسید که اسیر کی شده. پاسخ دادم که مه له. جواب داد که مه له با سرباز کاری ندارد، نگران نباش. هنگام خدا حافظی قهوه چی با اصرار از من پول نگرفت. با تاکسی به پادگان رفتم. ماجرای اسیری فرزندم را برای راننده تاکسی نیز بازگو کردم. راننده وقتی متوجه شد که پسرم اسیر کو مه له شده مرا دلداری داد و گفت که مه له سربازان را آزاد می کند. آقای راننده هم مانند قهوه چی از من پول نگرفت که اینکار هم تاثیر زیادی بر من گذاشت. در پادگان با یکی از فرماندهان ملاقات کردم. وی گفت که فرزندت در درگیری با کو مه له اسیر شده و ما خبر بیشتری نداریم. متوجه شدم که از ارتش و سپاه کاری ساخته نیست و میبایست چاره دیگری بیندیشم.

شب به منزل یکی از اهالی سقز که قبلا آدرس آنها را از فامیلم در کاشان گرفته بودم رفتم. بسیار مورد استقبال قرار گرفتم و با آغوشی باز مرا پذیرا شدند. واقعا این طایفه کو مه له عجب قلب بزرگ و مهربانی دارد. من در روز اول متوجه این موضوع شدم. از رفتار قهوه چی و راننده تا مردم کوچه و خیابان.

چند تن از اهالی سقز پیشنهاد کردند که به منطقه پیشمرگان بروم. داستان آمدن طولانی است. مختصر بگویم ابتدا مرا به روستایی در اطراف سقز بردند و بعد از شام راهنما و قاطری را برایم آماده کردند و بقصد روستای دیگری تمام شب در راه بودیم. از آنجا دوباره پیاده روی و بالاخره به روستایی که پیشمرگه ها بودند رسیدیم. راهنمای من چند نفر را که در بیست سی متری ما ایستاده بودند به من نشان داد و گفت آنها کو مه له هستند.

من به آنها نزدیک شدم و ماجرا را تعریف کردم. آنها یکی از ماموران بی سیم چی خود را به بالای کوه فرستادند که خبر بگیرد. بعد از چند ساعت به من اطلاع دادند که فرزندم صحیح و سالم است و گفتند که قرار است فردا بعد از ظهر آزاد شود. بلافاصله یک قاطر برای من کرایه کردند و یکی از روستائیان را بعنوان راهنما همراه فرستادند. ما تمام شب و روز بعد در راه بودیم. وقتی به اینجا رسیدیم متوجه ازدحام جمعیت

## ژاپن و صحنه های درد آور ناشی از زمین لرزه، سونامی و رادیواکتیو!



محمد امین کمانگر

تواند مشکلی جدی در تأسیسات هسته ای ایجاد کند.

**چند جمله ای در مورد اولین**  
**بمب اتم:** اولین بار آلمان نازی در پی درست کردن بمب اتم بود و موفق به یکسری کارهای اولیه آن شدند. در پی نامه مشهور انشتین این خبر را به آمریکا داد و تیمی از برجسته ترین دانشمندان آمریکا به سرپرستی فیزیکدان بر جسته ای بنام جی اروینهایمر شروع به ساختن این ماده ضد بشری کردند و موفق شدند که در ۱۶ جولای سال ۱۹۴۵ در صحرای آلموگوردو از ایالت نیومکزیکو در جنوب آمریکا در ساعت ۵ صبح اولین انفجار عظیم جهانی که تا کنون بشریت به خود ندیده بود را آزمایش کنند. ساعت ۵ صبح همان روز خامنی که سوار بر اتومبیل خود بود آنرا از صد کیلومتری دید و بلافاصله به اولین دهکده خود را رساند در همه خانه ها را زد و فریاد زد و مردم را بیدار کرد و چنین گفت من لحظی از پیش دیدم که خورشید از مغرب طلوع کرد و بعد همانجا غروب کرد. او انفجار بمب اتم را بمنزله خورشید دانسته بوده است و دقیقاً ژاپنی هایی که از دور انفجار پسر کوچک در هیرو شیمای را (نام این بمب بوده است) دیده بودند گفته بودند که خورشید دیگری را در آسمان دیده اند. پس از این آزمایش اولین سخن ژنرال توماس فرل معاون ژنرال گروز مسئول این طرح این بود که گفت: جنگ تمام شد. رئیسش میگوید پس از انداختن دو بمب بروی ژاپن! و بر اساس خبری از تابناک آمریکا هم اکنون ۵۱۱۳ کلاهک هسته ای شامل بمب های آماده استفاده و کلاهک های غیر فعال دارد. این آمار از تاریخ ۳۰ سپتامبر ۲۰۰۹ است و دولت اوپاما آنرا علنی اعلام کرده است.

زنده باد انسانیت  
 ۱۹ مارس ۲۰۱۱

چه خواهد شد؟ اگر نظام سرمایه داری اجازه دهد که بشر به بقا خود فکر کند، می تواند نیروگاه های اتمی که به معطل بشریت تبدیل شده است را تعطیل کند و از راه باد و خورشید انرژی خود را تأمین نماید.

**انرژی هسته ای صلح آمیز.** آیا چنین چیزی وجود خارجی دارد که سردمداران نظام اسلامی همیشه این را از بر کرده و مرور می کنند. صلح آمیز به چه معنا به معنای یک اشتباه انسانی، یک خطای نا آگاهانه کارکنان این نیروگاه، به معنای یک حمله تروریستی، به معنای یک جنگ خان مان سوز در بین دو دولت، بنظر هیچ انسان صالحی انرژی اتمی صلح آمیز وجود ندارد. مسئله چرنوبیل در اوکراین یک نمونه بارز آن است. باید یک چرنوبیل دیگر تکرار شود تا از آن درس عبرت گرفته شود. حادثه هولناک چرنوبیل در اوکراین در سال ۱۹۸۶ یک خطای نا آگاهانه کارکنان آنجا بود حادثه فاجعه آمیزی که در راکتور شماره ۴ چرنوبیل روی داد وحشتناکترین فاجعه تکنولوژیک انسانی در تمام تاریخ بشر بحساب می آید و اعلام کردند که به اندازه ۱۰۰ بمب اتمی مواد رادیواکتیو آزاد شدند و قریب ۵ میلیون انسان آسیب دیدند.

**زباله های اتمی:** یکی دیگر از مشکلات انرژی هسته ای زباله های اتمی و پس ماند های آن و چگونگی دفن کردن این پسماندها است. این مسئله، عظیم ترین مشکل جامعه بشری شده است. این زباله ها تولید کننده تشعشعات رادیواکتیوی هستند که تا صدها هزار سال دوام خواهند داشت و تا کنون جامعه بشری هنوز نتوانسته راه حل نهایی برایش پیدا کند. بهمین دلیل بشریت سر در گم در عمق این مسئله گریبانگیر شده است. هم اکنون دولت آلمان دست به گریبان چنین معضل عظیمی شده است.

**فاشگویی ویکی لیکس:** به گزارش دیلی تلگراف راکتورهای نیروگاه ژاپن تنها برای تحمل زلزله شدت ۷ ریشتر طراحی شده اند. اسناد محرمانه ای توسط سایت ویکی لیکس فاش شده است: که اژانس دوسال قبل به ژاپن هشدار داده که وقوع زلزله قوی در این کشور می

خورشید گرفتگی و جرم مد دریاها . اما سر نوشت بشر به اندازه سود سرمایه برای نظام سرمایه داری مهم نیست. پس این قانونمندی نظم سرمایه است که وارونه و غیر طبیعی است.

و منطق نظام سرمایه داری این را تأکید می کند. ژاپن جزیره ای زلزله خیز است و قاعدتاً بیشترین سرمایه این کشور باید صرف سلامت شهروندان در مقابل بلاهای طبیعی بشود این کشور خود از لحاظ علم و تکنیک غول جهان است اما آیا سرمایه گذاری در نیروگاه های اتمی و تولید انبوه ماشینهای مختلف که سود کلان را انباشت می کنند اجازه این کار را می دهند؟

نیروگاه اتمی فوکوشیما دایچی زنگ خطر جهان را به صدا در آورد . انفجار فوکوشیما نه تنها مردم این جزیره بلکه خطراتی که این نیروگاه برای بشریت بطور کلی در بر دارد مردم جهان را در نگرانی عمیق فرو برده است که ژاپن با اینهمه علم و تکنیک در مقابل خطرات ناشی از انفجار این نیروگاه و ابعاد وحشتناک و غیر قابل توصیف آن عاجز مانده و رهبران رجز خانی میکنند اگر در جای دیگر اتفاق بیافتد پاکستان، هند، یا فرانسه، بشریت چه سرنوشتی را در قبال آن در پی خواهد داشت؟ این مسئله جهان را بطور واقعی به فکر فروبرد و در آینده مرکز جدال موافقین و مخالفین خواهد شد .

تا هم اکنون این مسئله دست مخالفین نیروگاه های اتمی را بازتر کرده تا بهتر علیه این خطر جهانی اعتراض کنند. اعتراضات در کشورهای اروپایی شروع شده است و صدها هزار نفر در شهرهای مختلف آلمان همراه با کودکان و نوزادانی که در گهوارها بودند به خیابانها آمدند و علیه اتم و نیروگاه های اتمی تظاهرات کردند و آلمان اولین کشوری بود که ۷ نیروگاه اتمی خود را تعطیل کرد که آخرینش روز شنبه ۱۹ مارس بنام بیللس آ، در استان هسن بمدت ۳ ماه آنرا خاموش کردند. اما بحثها در بین احزاب در جریان است که برای چه مدتی چند ماه، چندسال، یا همیشه و عواقب آن



و آن استقامت را داشته باشد، پائین تر به آن اشاره خواهیم کرد. این مسائل باعث شده که صدها هزار نفر در این کشور کشته، زخمی و آواره شوند.

مستولان و رهبران ژاپن در طول این مدت در پشت پرده ای از ابهام مداوماً کوشیده اند تا بهر شکل ممکن به مردم سرگردان این کشور بقبولانند که این فاجعه ناشی از قهر طبیعت است که چنین بلایی را بر سر این کشور در آورده است، کسی منکر این مسئله نیست و اساساً صورت مسئله هم آن نیست که رهبران ژاپن در رسانه ها تحویل مردم می دهند. امروز علم بشر به آن حد رسیده است که آسیبهای ناشی از بلاهای طبیعت را بتوان به حداقل رساند اما در صورتی که سود سرمایه داران بگنارد که بودجه ای به آن اختصاص داده شود.

سخن اینجا است که نظامی که می تواند استثمار انسان توسط انسان را مثل شناسنامه به مردم بقبولاند و رسمیت ببخشد با اتکا به علم زمین شناسی و جدیدترین آگاهی بشر از تغییرات درونی زمین و قوانین طبیعت اگر بخواهد نمی تواند از شکندگی انسان در مقابل بلاهای طبیعی جلوگیری کند؟

چون طبیعت قانون مندیهای خاص خود را دارد و طبق آن قوانین حرکتها پیش می رود و مدتها پیش تغییرات دوره ای و ضروری کره زمین توسط دانشمندان اعلام شده است، برای مثال مردم همیشه گفته اند این حرکت طبیعی نیست، فلان جریان، فلان مسئله غیر طبیعی بود، یا غیر طبیعی است. پس قانون مندی حرکت طبیعت داده شده است و این کشف شده است. از زلزله تا درجه حرارت گرما و سرما، تا آتشفشانها، تا سونامی و ماه و

صحنه های دلخراش از اوضاع ژاپن قلب هر انسانی را بشدت می فشارد و درد هم نوعانش را بیشک در وجود خود احساس می کند. ژاپن جهان را در فکر فرو برد زمین لرزه در مقیاس ۹ ریشتر آن را بسان یک گهواره بشدت تکان داد و سونامی به ارتفاع ۱۰ متر و با سرعتی ۸۰۰ کیلومتر در ساعت شهری هفده هزار نفری را در هم کوبید و هزاران نفر کشته و مفقوداثر شدند. خبرگزاریهای جهان بر روی این جزیره فوکوس کرده اند تا هر آنچه بر مردم این کشور می رود در معرض دید جهانیان قرار دهند و همسر نوشتی بشر را گوشزد کنند. این زمین لرزه باعث شد که ۳ راکتور نیروگاه فوکوشیما دایچی بطور جدی صدمه ببینند و دیواره های خارجی واحد شماره یک و سه تخریب شوند. روز بعد از این حوادث شبکه خبری ان، اچ ک ژاپن خبر داد که بخشی از دیواره بیرونی نیروگاه فوکوشیما فرو ریخته است هنوز مشخص نیست که آیا راکتور هسته ای در داخل این ساختمان است یا نه؟! روز ۱۵ مارس نیز انفجار سومی در راکتور شماره ۴ به وقوع پیوست که کارشناسان اوضاع در آنجا را خطرناکتر اعلام کردند.

این خبر به این معنا بود که تشعشع میزان بالایی از مواد رادیواکتیو پخش شده که جان و زندگی میلیونها انسان به معرض خطر جدی افتاده و محیط زیست را بشدت آسیب پذیر کرده است.

جا دارد که این مسئله را همینجا متذکر شوم که نیروگاه اتمی فوکوشیما در مقابل زلزله ۷ ریشتری طراحی شده است چون سود سرمایه اجازه نداده است که این نیروگاه در مقابل زلزله ۹ ریشتری ساخته شود

## برگزاری مراسم سال نو در مسیر جاده سنندج مریوان

بنا به خبر دریافتی از سنندج به مناسبت سال نو شب سه شنبه بخشی از مردم سنندج یکی از تالارهای شهر را برای برپائی جشن و پایکوبی به مناسبت سال نو کرایه می کنند اما در آخرین لحظات مردم متوجه می شوند که مزدوران رژیم از ترس اینکه هر تجمع و شادی آنان ممکن است که به اعتراض علیه رژیم اسلامی تبدیل شود، از طریق

نشان دادن تصمیم قاطع خود در برگزاری مراسم جشن و شادی و برای اینکه مزدوران اطلاعات را سر جای خود بنشانند بلافاصله محل مراسم را به بیرون شهر منتقل می کنند و تا پاسی از شب در مسیر جاده سنندج مریوان مراسم باشکوهی برگزار بود که مردم زیادی به رقص و شادی پرداختند.

\*\*\*

## "کمپین نه به دیپورت"

روز پنجشنبه ایرانیان دستگیر شده که تعدادشان سی نفر بود از طرف پلیس سلیمانیه ساعت ۴:۳۰ به ایران دیپورت شدند شایان ذکر است که این افراد قانونی وارد خاک حکومت اقلیم کردستان به منظور اقامت و کارکردن شده اند این درحالی است که برای تمدید کردن پاسپورت های خود به اداره اقامت شهر سلیمانیه مراجعه کرده اند و بدون هیچ دلیلی همانجا حکم دستگیری آنها را میدهند و به زندان "جوله که کان" منتقل می کنند. جمعی از این افراد در داخل زندان نامه ای خطاب به برهم

شکنجه و زندان و اعدام در انتظارش خواهد بود.

کمپین نه به دیپورت اعلام میکنند که حکومت اقلیم کردستان بخشی است از حکومت اعدام و دیکتاتور ایران است که به این شیوه غیر انسانی با پناهندگان ایرانی رفتار میکند.

کمپین نه به دیپورت از هر انسان بشردوست و مردم آزادخواه شهر سلیمانیه می خواهد که برای متوقف کردن دیپورت فعالان سیاسی ومدنی و محکوم کردن حکومت اقلیم کردستان از پناهندگان ایرانی حمایت کنند.

### "کمپین نه به دیپورت"

<http://notdeportation.blogspot.com>  
<http://antiexecution.blogspot.com>

آمن پدر فرزند به محل مراسم رسیدند و فرزند و برادرشان را در میان اسرا دیدند. همان احساسات و شور و شوق یافتن یکدیگر دوباره فضا را پر کرد. پس از پایان مراسم دو تن از اسیران همراه خانواده هایشان و بقیه بطرف جاده سردشت راهنمایی شدند که به محل زندگی خود بروند.

ساعاتی بعد مادری از مشهد به روستا رسید که متاسفانه

نتوانست در آنجا فرزندش را که جزو ۱۰ اسیر آزاد شده بود، ملاقات کند.

گزارشی از این مراسم از رادیو صدای انقلاب پخش شد. همچنین مادری که از مشهد آمده بود نامه ای تشکر آمیز و پر از احساس و محبت نوشته بود که متن این نامه نیز از رادیو پخش گردید.

در همان روز سه نفر، یک پدر و دو فرزندش از یکی از شهرهای ایران (فکر می کنم تهران یا اصفهان) حدود نیم ساعت پس از

## در مورد شائبه پراکنی "کمپین سفارت سبز" علیه حزب کمونیست کارگری ایران

اخیرا در اطلاعیه ای با امضای "کمپین سفارت سبز ملت ایران" ادعا شده است که گویا علی اکبر صالحی و منوچهر متکی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی برای مقابله با اپوزیسیون رژیم طی نامه هایی از سفارتخانه های خود خواسته اند از جمله با حزب کمونیست کارگری به منظور جلب همکاری برای حفظ نظام تماس گرفته شود!

این لاطانات از جانب کسانی که خود تا دیروز سفیر و کاردار رژیم بود اند پاسخی نمیخواهد. فقط لازم است گوشزد کنیم که اگر اینها ذره ای در ادعای "براندازی" که در این بیانیه ادعا کرده اند صداقتی میداشتند و ریگی در کفششان نبود، بجای افشاگری!

## تهدید و احضار چند تن از فعالین کارگری در سنندج

خبرگزاری هرانا - در اوپسین روز سال ۸۹، عوامل امنیتی و اطلاعاتی در شهر سنندج با تهدید و احضار چند تن از فعالین کارگری به مدت چند ساعت آنها را مورد بازجویی و تهدید قرار دادند.

به گزارش کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل های کارگری، در بازجویی ها افراد بازداشت شده مورد سوال قرار گرفته اند که چرا برای ساعات پایانی سال به همراه اعضای خانواده خود قصد جمع شدن با دیگر دوستان خود داشته و یا قصد شرکت در برنامه شادی به مناسبت آغاز سال نو داشته اند.

وفا قادری، جلیل محمدی،

## زندانی سیاسی آزاد باید گردد

زنده باد آزادی بی قید و شرط سیاسی

حزب کمونیست کارگری ایران



## رفاه و خوشبختی همین امروز ممکن است

عامل فقر جمهوری اسلامی است. با سرنگونی این حکومت و با مصادره اموالی که سران رژیم، آیت اله ها، رانت خواران و میلیاردرها غارت کرده اند، میتوان بلافاصله آب و برق و گاز و طب و آموزش و پرورش را برای همه جامعه رایگان کرد. با میلیاردها دلاری که هر ماه صرف زندان و سرکوبگران میشود میتوان برای همه مردم مسکن مناسب ساخت. با کوتاه کردن دست امام جمعه ها و موسسات مذهبی از خزانه مملکت میتوان زندگی شاد و انسانی برای همه کودکان فراهم کرد. نیروی کار و متخصص و امکانات برای خوشبختی همه مردم وجود دارد. باید جمهوری اسلامی را از سر راه برداشت.

برای سرنگونی جمهوری اسلامی و ایجاد جامعه ای انسانی،  
برای تحقق رفاه و آزادی و برابری،  
به حزب کمونیست کارگری بپیوندید!



دایه سلطنه مادر فرزند کمانگر  
به مناسبت آغاز سال نو پیامی  
ارسال کرده است که عین ترجمه این  
پیام از کردی به فارسی که توسط  
خبرگزاری هراتا انجام گرفته است، به  
شرح ذیل است.  
آخرین نوروزی که به امید آزادی

## پیام نوروزی، دایه سلطنه مادر فرزند کمانگر

فرزند دربندم به دیدار او در این رفته  
بامید به من میگفت: (که مادر  
نوروز حتما روز آزادی خواهد بود  
وحتما با هم آن را جشن خواهیم  
گرفت) افسوس.. از من فرزندم را  
گرفتند.  
از شاگردانش معلمی و از ملتش  
انسانیتی را، اما برای آنها که فرزند  
را از من گرفتند چه برجاماند؟  
ملت کرد هم با اعتصاب  
عمومی در تمام شهرها نشان دادند  
که با فرزند و پاورانش هستند، آیا  
این را هم ندیدند؟!  
امید دارم که آزادی تمامی  
فرزندان دربند دیگر مان را در چنین

## شماره حساب و تلفن تماس برای کمک مالی

### سوئد:

Sweden  
Post Giro: 6396060-3  
account holder: IKK

برای کمک مالی به کانال جدید در سوئد همچنین میتوانید با فواد  
روشن با شماره تلفن ۰۷۰۸۲۷۱۴۵۳ تماس بگیرید، تا با دادن شماره  
حساب خود اتوماتیک هر مقدار که مایل باشید از حساب شما برداشته  
شود.

### آلمان:

Germany  
Rosa Mai  
Konto. Nr.: 583657502  
Bankleitzahl: 37010050  
Post Bank

### کانادا:

Canada  
ICRC  
Scotiabank  
4900  
Dixie Rd, Mississauga  
L4W2R1  
Account #: 843920026913

### هلند:

Bank: RABOBANK  
Darande hesab: FVIVN  
Shomare hesab: 151350248  
Adres: EINDHOVEN  
IBAN No: NL774 RABO 0151350248

### آمریکا:

Bank of America  
G Street, Blaine, Wa 98230277  
phone # 1-360-332-5711  
Masoud Azarnoush  
Account number : 99-41581083  
wire: ABA routing # 026009593  
Nrsswift code : BOFAUS

### شماره حساب انگلیس

### ویژه کمک از انگلیس و از هر کشور دیگر:

England  
Account nr. 45477981  
sort code: 60-24-23  
Account hold: wpi  
branch: Wood Green  
Bank: NatWest  
NWBK IBAN: GB 77 NWBK6024235477981  
BIC: NWBK GB 2L

سوالی دارید میتوانید با شماره های زیر تماس بگیرید:

### از اروپا:

سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱

### کانادا و آمریکا:

فاتح بهرامی: ۰۰۱۴۱۶۷۲۹۷۲۵۷

مصطفی صابر: ۰۰۱۶۰۴۷۳۰۵۵۶۶

### از ایران:

عبدل کلپریان: ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰

## بیانیه اتحادیه آزاد کارگران در باره افزایش ۹ درصدی دستمزدها با اعتراضات متحدانه در برابر تحمیل فقر و فلاکت روز افزون ایستادگی کنیم

ما سال جدید را به سال اعتراض  
برای افزایش دستمزدها و لغو قرار  
دادهای موقت تبدیل خواهیم کرد،  
آستین هایمان را بالا خواهیم زد و در  
صفی متحد و سراسری اینبار خود  
در مورد قیمت فروش نیروی کارمان  
تصمیم سازی خواهیم کرد و اجازه  
نخواهیم داد کسانی که بر حاصل  
دسترنج ما کارگران در وزارت کار و  
کاخهای اشرافی لم داده اند با افزایش  
فقط ۹ درصدی دستمزدها ما  
کارگران را به استهزا بگیرند و  
اینچنین شعور و حق حیات ما را  
مورد اهانت قرار دهند.

اتحادیه آزاد کارگران ایران -

۲۷ اسفند ماه ۸۹

www.etehadeh.com  
k.ekhraji@gmail.com

تنها وسیله زنده ماندن شان همین  
دستمزدهای ناچیز است.  
آنان که دستمزد ما کارگران را در  
شورایعالی کار به مبلغ بسیار ناچیز  
۲۷ هزار تومان افزایش دادند خود  
بهتر از هر کسی میدانند که این  
مقدار افزایش دستمزد حتی تا پایان  
سال جاری نیز جبران افزایش قیمتها  
و حفظ قدرت خرید ما کارگران را در  
چند روز مانده به آخر سال کفاف  
نخواهد کرد. آنان با اینکار چشم در  
چشم ما، به ما کارگران اعلام کردند  
سهم ما از زندگی و تولید ثروت در  
جامعه فقط فقر و بدبختی روز افزون  
است.

ما در مقابل این جسارت به  
شعور و حق حیات مان ساکت  
نخواهیم نشست و نظاره گر آه و  
حسرت همسران و فرزندانمان برای  
داشتن لقمه نانی نخواهیم شد.

شورای عالی کار حداقل  
دستمزدها را برای سال آینده فقط ۹  
درصد افزایش داد و مبلغ آنرا ۳۳۰  
هزار تومان تعیین کرد، بن کارگری  
را ۸ هزار تومان افزایش داد و حق  
مسکن کارگران را مسکوت  
گذاشت.

کسانی که در شورایعالی کار در  
مورد زندگی و معیشت ما تصمیم  
گیری کرده اند امسال یورش به  
زندگی ما کارگران را به جایی  
رسانند که حتی نیازی نیز به پیروی  
از قوانین دست ساز خود و آمارهای  
اسمی و ظاهری اعلام شده از سوی  
بانک مرکزی در مورد میزان  
تورم ندیدند. این برخورد به زندگی و  
حق حیات ما کارگران از سوی دولت  
و کارفرمایان در شورایعالی کار یک  
اهانت بزرگ به شعور و حق حیات  
میلیونها خانواده کارگری است که



همکار نشریه ایسکرا: آوات فرخی

E-Mail: awat.farokhi@yahoo.com

زنده باد انقلاب انسانی برای حکومت انسانی

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!